

ارتجاع مذهبی به رهبری کاشانی و بهبهانی در کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شرکت فعال داشتند

جمال صفری

به نام شهیدان راه استقلال آزادی ایران و به یاد انسانهایی که در راه بشریت جان دادند

هان! ای دلِ عبرت بین! از دیده عبَر کن! هان!

ایوانِ مدائن را آیینۀ عبرت دان!

(دیوان اشعار «خاقانی»)

فرستنده: علی صدارت

«تردیدی نیست که ترجمه تاریخ هردوت که قدیمی ترین و مهمترین تاریخ در جهان محسوب می شود، بخصوص برای ما ایرانیان که قسمت های مهمی از تاریخ پرافتخار اجداد خود را به کمک نوشتن های هردوت آموخته ایم، امری است بسیار ضروری و اساسی. مایه تأسف و تعجب است که تا این زمان، این نقصیه بزرگ در عالم علم و فرهنگ ما وجود داشت و یکی از بزرگترین و کهن ترین اسناد تاریخ جهان، به زبان فارسی ترجمه نشده بود. آثار هردوت و دیگر مورخین یونان باستان، بدون تردید یکی از مهمترین منابع تاریخ پرافتخار نیاکان ما است و باید تصدیق کرد که اگر آثار این مورخین کهن برای ما باقی نمانده بود، امروز بسیاری از حقایق تاریخ ایران باستان، بر ما مجهول بود. با اینکه در کشور ما در تمام کتب تاریخ وقایع ایران باستان را به استناد گفته های هردوت نقل می کنند و اطفال ما از نخستین روزی که با کتاب و کاغذ سر و کار پیدا می کنند، نام هردوت را بخاطر می سپارند» (تاریخ هردوت، مقدمه ج ۱، ص: ۵)

«این امر در تاریخ نگاری باستان به سبک هرودوت کاملاً رایج بود. هیچ هدفی، هیچ جهتی در تاریخ و اساساً هیچ پیشرفتی هم وجود نداشت. تاریخ اتفاق می افتاد. یادگیری در مورد اعمال و کردار نسل های گذشته، در مورد قهرمانان و تبهکاران، جذاب و به نوعی آموزنده بود. اما هیچ کس فکر

نمی کرد که این مطالعه اجداد بتواند راهنمایی برای زندگی بهتر در زمان حال ارائه دهد. دلیل دیگر این امر نیز این است که تاریخ فقط می تواند در نگاه به گذشته، انسجام و هماهنگی داشته باشد و ب نابرین "قابل توضیح" شود. در حالی که هنوز در حال پیشرفت است، پیوسته از دوراهی به دوراهی دیگر می رود. و در هر یک از آنها، اوضاع می توانست متفاوت از آنچه که بود، باشد».

ویلی دورانت بر این نظر است:

«صاعقه، سپر، تریدنس (نیزه سه شاخه)، گرزهای آتشین، مارها، و غیره، همه از اساطیر اند، و در علم الاهی قدیم چیزی جز همین اساطیر دیده نمی شوند؛ ولی مؤسسان دولت ها از همین وسایل به عنوان عفریت هایی استفاده کرده و مردمان ساده دل را با آنها ترسانیده اند. حقیقت علم اساطیر همین است که ذکر شد، و چون همین اساطیر، گذشته از اهمیت تاریخی، نقش بزرگی در زندگانی اجتماع و مدنی داشته اند، پیشینیان آنها را از وسایل تربیت اطفال قرار داده، بعدها دامنه استفاده از آنها را به زمان جوانی نیز رسانیده، و چنان اندیشیده اند که، با کمک امور شعری و خیالی، می توانند در تمام دوره های زندگی وسایل تهذیب و تربیت را فراهم آورند. اینک، پس از گذشتن آن دوره طولانی، تاریخ و فلسفه، بهترین وسیله پرورش نسل ها به شمار می روند؛ مع ذلک، باید به خاطر داشت که فلسفه فقط برای عدل محدودی مفید فایده است، در صورتی که آنچه در توده خلق مؤثر می افتد، همان شعر است». ویلی دورانت (تاریخ تمدن جلد ۱- ص ۶۹)

از منظر هگل:

«اگر به مراحل که تا اینجا (در سیر تاریخ) پیموده ایم دوباره بنگریم- و این کاری است که آن را چندین بار نتوانیم کرد- در چین، کل اخلاقی را در تمامیت خود می یابیم، ولی از ذهنیت در آن نشانی نمی بینیم- یعنی این تمامیت به اجزایی بخش شده است. ولی اجزاء گوناگون آن استقلالی از خود ندارند. در آنجا تنها نظم بیرونی این بیگانگی را می یابیم. در هندوستان جدایی ها نمایان می شوند؛ لیکن آیین جدایی در هندوستان باز خصلت غیر روحانی دارد. ذهنیت در آنجا به جلوه گری آغاز می

کند، ولی چیزی که راه تکامل را بر آن می بندد، این است که جدایی میان (کاست ها یا طبقات اجتماع) از میان برداشتنی نیست، و روح همچنان گرفتار محدودیت های پاکی روشنائی است که آیین ایرانیان است. و آن، نیکی انتزاعی و مجردی است که همگان توانایی یکسان برای دسترسی به آن دارند و همگان می توانند از آن یکسان برکت جویند: بدیسان در ایران، پیش از سرزمین های دیگر، یگانگی به گونه و آیینی (معنوی) و روحی در می آید، و نه به گونه پیوند بیرونی منظومه ای بی روح، و اینکه هر کس از این آیین بهره ای دارد به او آزم و آبرویی شخصی می بخشد».

بیهقی معیار گردآوری اخبار را راستگویی و ثقه بودن گوینده و گواهی دادن خرد بر درستی آن می داند و در این باره می نویسد:

«و اخبار گذشته را دو قسم گویند که آنرا سه دیگر نشانند: یا از کسی بپایب شنید و یا از کتابی بپاید خواند. و شرط آن است که گوینده باید که ثقه و راستگوی باشد، و نیز خرد گواهی دهد که آن خردمندان آنرا بشنوند و فراستانند. و بیشتر مردم عامه آنند که باطل ممتنع را دوست تر دارند، چون اخبار دیو و پری و غول بیابان و کوه و دریا که احمقی هنگامه سازد و گروهی همچو گرد آیند و گوید در فلان دریا جزیره ای دیدم و پانصد تن جایی فرود آمدیم در آن جزیره و نان پختیم و دیگ ها نهادیم، چون آتش تیز شد و تبش بدان زمین رسید، از جای برفت، نگاه کردیم، ماهی بود، و به فلان کوه چنین و چنین چیزها دیدم، و پیرزنی جادو مردی را خر کرد و باز پیرزنی دیگر جادو گوش او را به روغنی بیندود تا مردم گشت، و آنچه بدین ماند از خرافات که خواب آرد نادانان را، چون شب بر ایشان خوانند. و آن کسان که سخن راست خواهند تا باور دارند ایشان را از دانایان شمرند و سخت اندک است عدد ایشان و ایشان نیکو فراستانند و سخن زشت را بیندازند ... ص ۱۰۹۹»

«و در تاریخی که می‌کنم، سخنی نرانم که آن به تعصبی و تزیدی کشد و خوانندگان این تصنیف گویند: شرم باد این پیر را بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند و طعنی نزنند ... ص ۲۲۶».

«و مرا چاره نیست از باز نمودن چنین حال‌ها که ازین بیداری افزاید و تاریخ بر راه راست برود که روا نیست در تاریخ تخسیر و تحریف و تقطیر و تبذیر کردن ... ص ۶۷۸».

بیهقی می‌کوشد که قاعده و شرط تاریخ را همه جا رعایت کند و اخبار را بی‌کم و افزون ثبت و ضبط کند و بر تاریخ نویسانی که رسم تاریخ را نادیده گرفته‌اند، خرده می‌گیرد:

«و تاریخ‌ها دیده‌ام بسیار که پیش از من کرده‌اند پادشاهان گذشته را خدمتکاران (تاریخ بیهقی، م قدمه ج ۱، ص: ۱۹) ایشان که اندران زیادت و نقصان کرده‌اند و بدان آرایش آن خواسته‌اند ... ص ۱۶۲»

از هردوت تا ابوالقاسم منصور بن حسن توسی [یادداشت ۱] (۴۱۶-۳۲۹ ه.ق برابر با ۴۰۳-۳۱۹ ه.ش)، متخلص به فردوسی، و ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (زاده شده در ۳۸۵ ه.ق / ۹۵ م / ۳۷۴ ه.ش در حارث آباد بیهق (سبزوار امروزی)، تا حسن پیرنیا (۱۲۵۰-۲۹ آبان ۱۳۱۴) ملقب به مشیرالملک که سیاستمدار، حقوقدان، تاریخ‌نگار و نخست‌وزیر ایران در اواخر عهد قاجار بود) او مؤسس مدرسه علوم سیاسی و از پایه‌گذاران آیین دادرسی کیفری و مدنی ایران است. کتاب تاریخ ایران باستان که در نوع خود اولین است نیز به قلم اوست). و از سید احمد حکم آبادی تبریزی (۸ مهر ۱۲۶۹ - ۲۰ اسفند ۱۳۲۴) که بعدها نام خانوادگی کسروی را برگزید، تا ناصر ت کمیل همایون (۲ آذر ۱۳۱۵ - ۲۵ آبان ۱۴۰۱) و گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (۲۷ آگوست ۱۷۷۰ در اشتوتگارت؛- ۱۴ نوامبر ۱۸۳۱ در برلین) که به عنوان مهمترین و آخرین نماینده ایده‌ال یسم آلمانی شناخته می‌شود. و تا ویلیام جیمز دورانت (۵ نوامبر ۱۸۸۵ آدامز شمالی، ماساچوست

«- ۷ نوامبر ۱۹۸۱ لس آنجلس امریکا)، به ذهنیت تایخ بشریت خدمت کرده اند. و درود بر آنها باد.

نگارش وقایع دلخراش گذشته، درس عبرتی برای آیندگان است. روش حکومت ها و رژیم های گو ناگون در تغییر و تطور است. اما در عمل می بینیم، سرنوشت گذشتگان برای آیندگان سرمشق نمی شود. یا اگر تأثیری بخشیده، ناچیز بوده است، اخلاق و طرز تفکر بشر به موازات پیشرفت های تمدن ظاهری، پیشرفت نکرده است، به فجیع وجهی می کشند که با قرون وسطی، هیچ فرقی نکرده است.

دیگر اینکه برای اینجا، تجول در اندیشه و تصمیم گیری مردم در مسیر عدالت و میهن دوستی، و آشنایی آنان با تاریخ اجتماع ضروری است. و «سه نسل دیگر حاضر، باید بداند که نظام سیاسی چه گونه است و خلافتکاری و جنایت پیشگی به چه شیوه هایی رواج داشته است. و اینکه چرا آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی که اصول دموکراسی و حاکمیت ملت اند، در عصر ما والایی و اعتبار پیدا کرده است؟- راهی که میرزا ابوالقاسم قائم مقام، امیر کبیر، مصدق، ابوالحسن بنی صدر، و پویندگان راه نهضت ملی ایران، طی کرده و می کنند. زیرا با استعانت از تجارب تاریخ، از دیر پای بستان تاکنون- بویژه رویدادهای تاریخ معاصر ایران-

، و با «تنها مطالعه در احوال گذشتگان و وقوف بر سرگذشت پیشینیان»، می توان چراغ راه آینده را یافت، و به افراد و هیئت اجتماع، با خرد تجربی انتقادی خود، درس عبرت و راهنمایی آیندگان را آموزش داد. تا تاریخ را از خودشان شروع نکنند که در چنبره منیت ها و عقل زورمدار، فریفتار و گرفتار شوند. در عصر معاصر، عمل کرد های هیتلر، استالین، پل پوت، خمینی، نتانیاو، و علی خامنه ای، بازتاب منش و روشی است که بر اساس خرد و «عقل زورمدار» انتخاب کرده اند.

حرص بط از شهوت حلقست و فرج / در ریاست بیست چندانست درج

از الوهیت زند در جاه لاف / طامع شرکت کجا باشد معاف

زلت آدم ز اشکم بود و باه / و آن ابلیس از تکبر بود و جاه

لاجرم او زود استغفار کرد / و آن لعین از توبه استکبار کرد

حرص حلق و فرج هم خود بدرگیست / لیک منصب نیست آن اشکستگیست

مولانا "مثنوی معنوی - دفتر پنجم"

*امریکا شکست کودتا را قطعی می داند اما کاشانی و بهبهانی در تدارک کودتای ۲۸ مرداد اند:

۱ - در خاطرات زنده یاد نصرت الله امینی از یاران مصدق آمده است: شروع مخالفت مرحوم کاشانی با آقای دکتر مصدق از اینجا شروع شد که عرض کردم همین ایشان می خواست در تمام شئون د خالت بکند و اشخاصی را منصوب کند، و اشخاصی را بر دارد. بنده رفتم ... پیش آقای کاشانی ... آقای کاشانی با یک طرز عجیبی گفتند که «این فرماندار کی است که برای سبزه وار انتخاب کردند، این خیلی آدم مزخرفی است و ...». گفتم:

«آقا این از عوامل و از ارداتمندان شما بوده است که انتخاب شد، اتفاقاً اسم او را من داده بودم». گفت:

«نه این حالا با من بد شده است». گفتم که «کی می تواند با شما بد باشد، شما مقامی دارید و حالا منظور چیست؟ فرماندار سبزه وار که اینقدر مهم نیست». گفتند:

«[این به قول خودشان] آقای معال می خواهد از آنجا وکیل بشود، باید وکیل بشود. این [یکی] ممکن است، مخالفت کند». منظور او از آقای معال، آقای سید ابوالمعالی، پسر ایشان بود که بعد از م صطفی بود.

در رابطه کاشانی و بهبهانی، به دو سند اکتفا می کنم. در زیر، از منبع این سند که از سایت انقلاب در هجرت است، خلاصه آنرا در اینجا می آورم:

به مناسبت کودتای شوم و ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سند منتشر شده توسط وزارت امور خارجه امریکا را در اختیار خوانندگان می گذاریم. این گزارش که رایزن سفارت امریکا در ایران برای سفیر امریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ نوشته بود، به شخصیت و جایگاه آیت الله کاشانی اختصاص دارد. قدرت های خارجی همیشه سعی در شناخت ضعف های افراد دارند تا در صورت لزوم بتوانند از آنها استفاد ه کنند. در این سند، ملاحظه می شود که آمریکایی ها ضعف بزرگ آیت الله کاشانی، یعنی خودپسندی و خودبزرگ بینی شدید و جاه طلبی اش را به خوبی دریافته بودند. اما آنچه در این سند اساسی است، آنست که طبق آن، حداقل دو سال قبل از کودتای ۲۸ مرداد

۱۳۳۲، معلوم می شود که آیت الله کاشانی به سراغ آمریکایی ها رفته و درخواست کمک مالی کرده است، «که در ازای آن، احتمالاً از سیاست های ایالات متحده امریکا حمایت کند». در نتیجه، رایزن سفارت امریکا در گزارش خود در باره آیت الله کاشانی نتیجه گیری می کند که «او می تواند رشوه بگیرد...».

*گزارش سفارت ایران به وزارت امور خارجه:

تهران، ۲۰ آگوست ۱۹۵۱ (معادل با ۲۸ مرداد ۱۳۳۰)،

اخیراً آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در روابط عمومی ایران بیش از پیش مطرح شده است.

جاه طلب، فرصت طلب، متعصب، نفوذ کاشانی در درجه اول به حمایت طبقات فقیرتر و جاهلتر مردم ایران و عناصر متعصبت بازار، بستگی دارد.

در میان طرفدارانش، کاشانی می تواند افرادی را به خدمت بگیرد که علیه مرتکبان جرائم واقعی یا خیالی، علیه دین اسلام، متوسل به اعمال خشونت آمیز می شوند. او در چندین ترور و قتل، دست دا شته است.

به پیشنهاد دکتر مصدق، دو

هفته پیش، دبلیو اورل هریمن با کاشانی تماس گرفت. همانطور که کاشانی در مطبوعات منتشر کرد، این مصاحبه عملاً یک مونولوگ کاشانی بود. چند نکته مرتبط از نسخه منتشر شده این مصاحبه، به شرح زیر است:

«آقای هریمن باید صراحتاً به شما بگویم که پنجاه سال است که توسط شرکت نفت سابق تحت ظلم و ستم و دزدی هستیم... اکنون چهار صد میلیون مسلمان امید خود را به کشور ما بسته اند...؛ هم ه کشورهای مسلمان از ما انتظار دارند که زنجیر استثمار امپریالیستی بر پای ما را پاره کنیم...؛ اگر دکتر مصدق مصالحه کند، حمایت صمیمانه ای را که اکنون از مردم دریافت می کند، از دست خواهد داد...؛ من اکنون برای اتحاد ملل مسلمان و همچنین برای اتحاد مردم شرق تلاش می کنم...؛ همانطور که به شما گفتم، من تمام تلاش خود را می کنم تا چهار صد میلیون برادر مسلمان خود را که باید متحد باشند و بی طرفی کامل را حفظ کنند، متحد کنم».

در کارنامه کاشانی، رشته نازکی از ثبات وجود دارد. او در سراسر جهان با دخالت انگلیس در امور ایران مخالفت کرده است. پایداری او، به جز فرصت طلبی، در همین جا متوقف می شود. CAS گزارش می دهد که او می تواند رشوه بگیرد. او حداقل در یک مورد به سفارت آمریکا در این جا، برای حمایت مالی مراجعه کرده است که در ازای آن، احتمالاً از سیاست های ایالات متحده امری کا حمایت کند.

او هذیان های شگفت انگیزی از عظمت خود دارد که تا همین اواخر پایه چنانی در واقعیت نداشتند. وقایع اما به نفع او پیش رفته است. جایگاه سیاسی او به دلیل تبلیغاتی که در مطبوعات خارجی به او داده شده است، و اعتباری که به خاطر تماس آقای هریمن و استوکس به او داده است، افزایش یافته است. کاشانی از مصاحبه های آنها حداکثر بهره برداری را کرده است.

قدم بعدی این بود که ریچارد استوکس به دیدار او رفت. او نیز مانند آقای هریمن، مدت طولانی مورد خطاب قرار گرفت. درخواست های مکرر او برای اجازه خروج در حین صحبت کاشانی، نادیده گرفته شد. در این گفتگو بود که کاشانی چنین اظهار نظری را کرد:

****»حتی دکتر مصدق که از حمایت همگانی مردم برخوردار است، در صورت انحراف از قانون ۹ ماهه ای، نه تنها اعتبار خود را از دست می دهد، بلکه به سرنوشت رزم آرا ممکن است دچار شود».**

از نظر کاشانی، این بدان معناست که هرکس از مسیر ملی شدن که اکنون توسط کاشانی ترسیم شده است، منحرف شود، «در خطر آنست که به سرنوشت رزم آرا دچار شود».

کاشانی و بهبهانی، اراذل و اوباش، افسران بازنشسته طرفدار شاه، فدائیان اسلام، مظفر بقایی و اعضاء حزبش، دربار، امریکا و انگلیس در واقعه ۹ اسفند ۱۳۳۱، می خواستند دکتر مصدق را به قتل برسانند!، که گفتند: «مرغ از قفس پرید» !

**** دومین سند به نقل از «کتاب نهضت ملی ایران و دشمنانش به روایت اسناد»، نویسندگان ابوالحسن بنی صدر - جمال صفری می باشد (نگاه کنید به صص ۴۵۶ الی ۴۸۰)، که خلاصه آنرا در این جا می آورم:**

بخش عمده ارتجاع مذهبی به رهبری کاشانی و بهبهانی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرکت فعال داشتند. اسناد و مدارک، مواضع کاشانی بعد از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را نشان می دهند:

◀ سند شماره ۳۴۶ (واشنگتن، ۱۸ اوت ۱۹۵۳)، گزارش اسمیت کفیل وزارت امور خارجه امریکا به رئیس جمهوری، پیرامون شکست کودتا و خاطر نشان کردن به او که چاره، «بازگشت به آغوش مصدق» است :

پیام پیوست به خودی خود گویا است و بطور فشرده و خلاصه وضعیت ایران را برای شما بیان می کند. اقدام به عمل آمده بخاطر سه روز تأخیر و تردید و دو دلی ژنرال های دست اندر کار ایران، با شکست و ناکامی روبرو گشت. در طول آن زمان، ظاهراً مصدق از همه آنچه در شرف انجام بود، آگاه گشت. در واقع یک ضد کودتا انجام گرفت ... ما هم اکنون می بایستی با نگرش کامل دیگری به وضعیت ایران بنگریم و اگر بخواهیم چیزی را در آنجا نجات دهیم، احتمالاً می بایستی به آغوش مصدق نزدیک شویم و با او گرم بگیریم. من به جرأت می توانم بگویم که مفهوم این رویداد، کمی افزایش بر میزان مشکلات ما با انگلیسی ها است. (صفحه های ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ کتاب)

*توضیح: گزارش سیا در باره شکست کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، مفصل است. چند جمله از آن گزارش را می آوریم:

افراد پایگاه سیا در تهران تمامی کوشش خود را بکار می بردند تا تصمیم های ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) را به عمل درآورند و نیز خود را برای رویارویی با هر احتمالی آماده می کردند. در پیامی به مرکز سیا، پایگاه خواست وسائل لازم، برای تخلیه مخفیانه حدود ۱۵ نفر از ایران را آماده کند.

مرکز سیا روزی را با کز کردگی و ناامیدی به شب رساند. رشته کار و رهبری آن از ید شعبه و ق سمت، بیرون رفت و در دست عالی ترین مقام ها قرار گرفت. مشتی از افراد مشغول تهیه پیامی شد ند که دستور متوقف کردن عملیات بود. عصر هنگام، پیامی که فرستاده شد، بر مبنای نظر وزارت خارجه تهیه شده بود:

«نقشه به اجرا گذاشته شد و عملیات شکست خوردند».

موضع دولت انگلیس این بود: «ما باید تأسف بخوریم از اینکه نمی توانیم وارد جنگ بشویم».

و موضع مرکز سیا این بود: «با وجود فقدان توصیه های قوی مخالف با پایان دادن به عملیات، از سوی هندرسون و کرمیت روزولت، عملیات بر ضد مصدق باید متوقف شوند».

(نگاه کنید به کتاب سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می کند، به قلم دکتر دونالد. ن وی لبر. تاریخ نگارش مارس ۱۹۵۱، تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۹۹. ترجمه و کامل شده از ابوالحسن بن ی صدر، انتشارات انقلاب اسلامی، تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی، صفحه های ۵۱ تا ۵۴)

بدین سان، در ظهر ۲۷ مرداد ۱۳۳۲، وزارتخانه های خارجه انگلیس و امریکا، و سیا، دستور توق ف عملیات ضد حکومت مصدق را صادر کردند. از این ساعت، ابتکار عمل بدست دو آیت الله، یکی به بهانی و دیگری کاشانی افتاد. گازیوروسکی، به درستی، یادآور می شود که در گزارش، نسبت به دستجاتی که عوامل سیا براه انداختند، جز اشاره، نیامده است. علتی جز این نمی تواند داشته باشد که سیا و انتلیجنت سرویس، در ظهر روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲، شکست کودتایی را که رهبری کرده بودن د، پذیرفتند. از آن پس، آیت الله ها بودند که با استفاده از مبارزه با حزب توده، گروه های چماق بدست را بکار انداختند و شکست سیا و انتلیجنت سرویس را به پیروزی برگرداندند.

«اما چرا سازمان های سیاسی هوادار مصدق وارد عمل نشدند؟ با توجه به گزارش سیا، مسلم است ، اگر آنها وارد عمل می شدند، عملیات دوم به رهبری آیت الله ها نیز همان روز ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ شکست می خورد. بنا بر مدارك تاریخی، برای نیروی سوم، خطر اصلی و عاجل، حزب توده بود. موضوع گفتگوهای رهبری این سازمان این بوده است که تجهیزات را برای زد و خورد با حزب توده فراهم و در محل حزب انبار کنند. زمان می گوید که حق با مصدق است و هرگاه کودتا نمی شد، ایران ن با پیروزی فاصله زمانی بسیار کوتاهی داشت». فخرالدین عظیمی «بحران دموکراسی در ایران» ، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نوذری - نشر البرز ۱۹۷۲ - ص ۴۵۵

در خلال این رویدادها، نرن و سیلی، دستجات متعددی را اجیر کردند و روز ۱۷ اوت (۲۶ مرداد) ب ا سر دادن شعارهای حزب توده و حمل آرم هایی که در آنها شاه تقبیح و سرزنش شده بود، در خیابا ن های تهران به راه پیمایی پرداختند. این جمعیت توده ای "قلابی" که عصر روز قبل، مبلغ ۵۰ هزار

ار دلار دستمزد آنها، بوسیله یکی از مأموران "سیا" به نزن و سیلی پرداخت شده بود، وظیفه داش تند با ایجاد بیم و هراس از خطر به قدرت رسیدن توده ای ها، موقعیت زاهدی را تقویت کنند. طولی نکشید که اعضای واقعی حزب توده، بی خبر از نقش "سیا" در ایجاد این تظاهرات و هدف آنها، به صفوف تظاهر کنندگان پیوستند و با آنان هم آواز شدند. مجسمه های شاه و پدرش را پایین کشیدند و به مقبره رضا شاه هجوم بردند. این تظاهرات روز بعد نیز ادامه یافت، به نحوی که هندرسون، سفیر آمریکا درخواست کرد نیروهای پلیس که در قرارگاه های خود ناظر اوصاع بودند، برای پراکن ده کردن تظاهر کنندگان، وارد عمل شوند.

با پخش فرامین شاه بین مردم و جلب حمایت نظامیان از زاهدی، برانگیختن شورش علیه مصدق آغ از شد. موثرترین وسیله برای دستیابی به چنین مقصودی می توانست با توسل به روحانیون سرشن اس و مورد توجه مردم، مانند کاشانی میسر گردد. گروه "سیا" با کاشانی رابطه مستقیم نداشت. در اینجا از رشیدیان ها خواسته شد که از طریق همدستان روحانی خود این ارتباط را برقرار کنند. رشیدیان ها گزارش دادند که ترتیب چنین شورش، تا پیش از جمعه، که روز نیایش هفتگی (نماز جم عه) است، میسر نمی باشد. "روزولت"

(مأمور مستقیم امریکا برای کودتا که در تهران مستقر شده بود) نگران از اینکه مصدق طی مدت کوتاهی عرصه را بر او تنگ کند، با رشیدیان ها در مورد چگونگی برقراری ارتباط با کاشانی مشو رت کرد. بدین منظور، کرمیت روزولت به یکی از همدستان رشیدیان ها، به نام "احمد آرامش"، مع رفی شد.

صبح روز چهارشنبه ۱۹ اوت ۱۹۵۳ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) دو تن از مأموران "سیا" با "احمد آرام ش" ملاقات کردند و مبلغ ۱۰ هزار دلار در اختیار او گذاشتند که به کاشانی بدهد. چنین به نظر می آید که کاشانی ترتیب آن را داد تا یک گروه ضد مصدقی، از ناحیه بازار به مرکز تهران روانه گردد.

احتمالاً دسته های مشابهی نیز مستقلاً توسط رشیدیان ها، نرن و سیلی و همچنین از طریق آیت الله بهبهانی و شعبان بی مخ، سازمان داده شدند.

این جمعیت، با افراد یکان های ارتش و شهربانی و بخشی از مردم نظاره گر که از تظاهرات روز پش توده ای ها خشمگین شده بودند و یا از مصدق سرخورده بودند، به یکدیگر پیوستند و ساختما ن های دولتی و دفاتر احزاب و روزنامه های طرفدار مصدق را مورد حمله قرار دادند. مصدق حا ضر نشد یکان های ارتش یا شهربانی را برای متفرق کردن این تظاهرات به خیابان ها بفرستد. یکی از واحدهای نظامی هوادار سرلشگر زاهدی، ایستگاه فرستنده رادیو را اشغال کرد و به پخش بیانیه هایی به هواداری از زاهدی پرداخت. سرتیپ هوایی "گیلان شاه" نیز، در رأس یک ستون تانک، به خانه ای که "سیا" زاهدی را در آن مخفی کرده بود رفت. این نیروها، همراه بخشی از تظاهر کن ندگان طرفدار شاه، قرارگاه های ارتش را اشغال کردند و رهسپار خانه مصدق شدند. در آنجا نبردی روی داد که ۹ ساعت طول کشید و ۳۰۰ کشته برجای گذاشت. دیوارهای خانه مصدق، زیر آتش ت انک و توپخانه فرو ریخت. منزل وی نیز مورد تهاجم قرار گرفت، مصدق از روی بام گریخت و روز بعد، خود را تسلیم زاهدی کرد.

*** ولی آنچه همه مردم و اکثریت مبارزان راه آزادی و استقلال از آن غافل شدند، "هشدار دکتر م صدق بعد از قیام خرداد ۱۳۴۲ (۱) درباره آخوندها بود. دیگر اینکه، بررسی نکردن زندگی نامه سیاسی و طرز فکر آقای خمینی از شهریور ۱۳۲۰ و حمایت خمینی از سید ضیاء الدین طباطبایی- یکی از رهبران کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹-

(۲)، و همچنین بررسی نکردن «خط مشی سیاسی سید محمد بهبهانی»، همان دنباله به اجرا درآمد ن خط سید ضیا (سید ضیاء الدین طباطبایی)، عامل انگلیس، در زمان نهضت ملی، شد. به گفته زنده یاد مهدی حائری، «در روش های سیاسی آقای بهبهانی، کاملاً آقای خمینی، همانطوری که بنده یاد م هست، پشتیبان آقای بهبهانی بود. خیلی بیشتر از اینکه اصلاً به افکار سیاسی آقای کاشانی واقعی

بگذارد. و از این جهت، از نقطه نظر مشی سیاسی، در خط مشی سیاسی مرحوم بهبهانی بود، یعنی همان خطی که آقای بهبهانی با دربار و با دولت وقت و این ها داشت. تقریباً در همان خط بود، نظریات کلی سیاسی آقای خمینی»

(۳). بدین سان، خمینی در جبهه کودتاجیان بر علیه حکومت ملی دکتر مصدق بود، که ما مصدق را، از آن اطلاع نداشتیم.

**** پاورقی ها:**

۱- مصدق، بعد از جنبش خرداد ۱۳۴۲، به برخی پویندگان راه آزادی و استقلال ایران، جواب داده بود. وی که چند روز بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نوار سخنان آقای خمینی را گوش کرده بود، شجاع ت او را ستوده بود و اظهار امید کرده بود که این تجربه نیز مثل تجربه های قبلی از آب درنیاید. گفته بود، تجربه طولانی ما اینست که آقایان روحانیان تا به آخر نمی آیند و اگر هم بیایند، آخر سر خراب می کنند.

این بیم، تنها بیم مصدق نبود، مصدق تجربه یک قرن بود. در این قرن روشنفکران هر نوبت از وحدت زیان کرده بودند، چرا که روحانیان شاخص حرکت، یا به راه سازش رفته بودند، و یا از بیان و قرار، عدول کرده بودند.

خمینی از مصدق ها در بدو انقلاب ۱۳۵۷، استفاده کرد و بعد از کودتای خرداد ۱۳۶۰، آنها را سرکوب، و خانه نشین کرد، و یا به قتل رساند.

۲ - مرحوم حاج شیخ محمد علی معزالدینی (داماد آیت الله محمد صدوقی). در خاطرات خود می گوید

.

۳ - فیلسوف فقید، دکتر مهدی حائری (فرزند شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بنیانگذار حوزه علمیه

قم) در خاطرات خود (به کوشش آقای حبیب لاجوردی رئیس «طرح تاریخ شفاهی ایران در مرکز م

طالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد - آمریکا)، از جمله این اطلاع مهم را در اختیار ایرانیان می‌گذا
رد :

«از طرف دیگر آقای خمینی با آقای بهبهانی هم خیلی مربوط بود و خیلی معتقد به عقل سیاسی آقا
ای بهبهانی بود و معتقد بود که آقای بهبهانی در عقل سیاسی اش قابل مقایسه با آقای کاشانی نیست
. در روش های سیاسی اش قابل مقایسه با آقای کاشانی نیست. در روش های سیاسی آقای بهبهان
ی، کاملاً آقای خمینی، همانطوری که بنده یادم هست، پشتیبان آقای بهبهانی بود. خیلی بیشتر از این
که اصلاً به افکار سیاسی آقای کاشانی واقعی بگذارد. و از این جهت، از نقطه نظر مشی سیاسی در
خط مشی سیاسی مرحوم بهبهانی بود، یعنی همان خطی که آقای بهبهانی با دربار و با دولت وقت و
این ها داشت. تقریباً در همان خط بود، نظریات کلی سیاسی آقای خمینی».

سپاسگزار،

جمال صفری،

فرانکفورت - ۲۰۲۵-۰۸-۱۴

** سخنرانی جمال صفری:

(نقش کاشانی و بهبهانی در کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، «کودتای ۲۸ مرداد نقطه عطفی در سرنو
شت یک ملت» - برگزار کننده حزب جمهوریخواه سوسیال دمکرات و لائیک ایران در تاریخ ۲۴ م
رداد ۱۴۰۴